

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

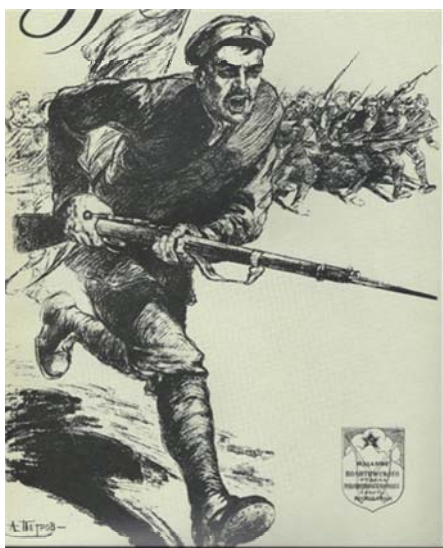
Political

سیاسی

توفان آراز  
۱۶ می ۲۰۲۰

## پیکار مسلحانه یک مسأله مرکزی در تئوری انقلابی

(بخش نخست) - ۴



۶

ترور

یک عنصر ضرور مبارزه طبقاتی

اگر چنان چه واحدهای گماندوئی متشکله در نخستین مرحله تشکیل از سیاست صحیحی پی روی نمایند، توده ها سریعاً به این واقعیت که پیکار مسلحانه وسیله موفقیت آمیز تضمین منافع آنانست، واقف می گردند. این آگاهی تنها در جریان و از طریق پیکار تکوین می یابد. در صورتی که درک ضرورت پیکار مسلحانه گسترش یابد، سلول های نظامی عدیبه ای ایجاد می گردند، که تدریجاً شبکه ای نفوذناپذیر برای

دشمن می شود و در ضمن مبارزه به ضد نیروهای سرکوبگر تجارب عملیاتی و راهکاری کسب می گردد.

همبستگی توده های کارگر، ضرورتی در این پروسه، مهم ترین اهرم برای ستوهانیدن اخلاقی نیروهای دشمن است. تحت این پروسه نیروهای رزمی سرکوبگر به نحو فزاینده منفرد می گردند.

چریک شهری از اصل "یک تن را مجازات و صد تن را تربیت کنید" (مائو) تبعیت می نماید.

هستی قدرت مالکین، قدرت دولتی ریشه در تسلیم طلبی سرکوب شدگان و ترس آنان از ماشین سرکوب دارد. این ترس توده از سرکوبگر باید به نفرت توده از سرکوبگر بدل گردد. " نفرت عامل تعیین کننده در مبارزه می گردد. نفرت خاموشی ناپذیر از دشمن، که انسان را بسیار فراتر از حدود طبیعی اش می برد، و او را به یک ماشین قتاله مؤثر، خشن، خودکار و سرد بدل می کند." ۲۵

آنان که به علت عملیات چریک های شهری انگشت تحقیر به سوی آن ها نشانه روند و به آن ها " آناشویست ها، بلانکیست ها، انقلابیون رمانتیک" خطاب کنند، تنها ترس زبوانه خود از وظایف انقلابی را به تماشا می گذارند.

استنباط لنین از مسأله ترور از سوی کسانی با انگیزه سیاسی به عمد سوء تفسیر شده است. طی دهه های اخیر در هر جا مبارزان انقلابی مسأله مجازات رهبران نظامی یا غیرنظامی ضدانقلاب را مطرح ساخته اند، باران تهمت بر سرشان باریده، و برجسب های ناروا از چپ و راست به آن ها زده شده است! هر بحثی در این زمینه با ادعای این که آن نوع عملیات کیفی باید "ترور انفرادی" طبقه بندی گردد، آن چه که لنین در مجادله اش با ناردونیک ها و پیروان میخائیل باکونین (Mikhail Bakunin) (۱۸۱۴-۷۶) به باد انتقاد گرفته، و گناه کبیره برای هر انقلابی سوسیالیست تلقی نموده، تخطئه شده است.

حال آن که حقیقت چیزی دیگر است. باید توجه داشت که در انتقاد لنین با دلایل متقاعد کننده از "ترور انفرادی" صفت "انفرادی" نه متوجه مفعول حمله، بلکه فاعل حمله بوده است. انتقاد او متوجه مبارز منفرد منفک از توده ها و سازمان های انقلابی پرولتاریا بوده، که مبارزه اش نیز مسلماً به طور عینی تنها نفرت انفرادی وی از رژیم ضدحلقی را بیان می داشته و او در مبارزه انقلابی توده های پرولتاریائی شرکتی نداشته است.

لنین در زمان خود ناگزیر بوده مبارزه علیه آن جریانی را در روسیه رهبری و بر آن چیره گردد، که می پنداشت صرف نظر از بسیج انقلابی توده های خلق، سازماندهی آن ها در یک حزب انقلابی و مضمحل ساختن حکومت استبدادی از طریق توطئه افراد خُرده بورژوائی - رادیکال امکان پذیر باشد. در خاتمه سده ۱۹ این گرایش در میان بورژوازی روسیه اجتناب ناپذیر بود ولیکن این خطری برای تکامل انقلابی در روسیه را در نقطه زمانی تولید می نمود، که شرایط لازم برای سازمان یابی مستقلانه پرولتاریای صنعتی رشدیابنده و برای ستراتیژی انقلابی حزب کارگری در انقلاب بورژوا - دموکراتیک با پیدایش صنعت بزرگ در روسیه تکامل می یافت، و کارگران فعال می توانستند در محافل توطئه گر خُرده بورژوائی - رادیکال روسیه مستحیل شده، مزاحم پیش رفت جریان انقلاب گردند.

وضعیت طبقاتی تضادآلود بورژوازی روسیه اساس مادی تروریسم خُرده بورژوائی را ایجاد نموده بود. بورژوازی در بین انقلاب به ضد حکومت استبدادی و سرکوب ضدانقلابی پرولتاریا نوسان داشت. "این مناسبت تضادآلود بیانش را در این واقعیت دارد، که در این انقلاب رسماً بورژوائی تضاد جامعه بورژوائی با سلطنت مطلقه، تحت تسلط تضاد پرولتاریا با جامعه بورژوائی قرار می گیرد، مبارزه پرولتاریا با نیروی یکسان همزمان به ضد سلطنت مطلقه و استثمار سرمایه داری به عمل می آید."<sup>۲۶</sup>

بورژوازی از یک سو از بسیج و سازمان یابی پرولتاریا در هراس بود، از سوی دیگر گزیری از روی کرد به توده های کارگر به صورت غذای توپ ها در یورش شان به ضد تزاریسیم نداشت.

ایدئولوگ های تروریسم خُرده بورژوائی می پنداشتند بتوانند بر توده ها توسط "ترور جلب توجه کننده" چیره گردند، و آنان را به پشت سنگر برانند، همزمان حق ارسال مبارزان سنگر به منزل را

با خاتمه نبرد برای خویش حفظ کنند و آن گاه از ثمرات انقلاب به رایگان بهره مند گردند. دموکرات های انقلابی قلابی ابداً درکی از این معضلات نداشته اند.

مردود گشتن "تروریسم قدیمی" از سوی لنین - او این اصطلاح را در بعد به کار برده است - تنها در این رابطه قابل درک می باشد. ایدئولوژی خُرده بورژوازی و کلاً شکل مبارزه ای که با عملیات تروریستی جلب توجه کننده مشخص گردیده اند، آماج انتقاد لنین بوده اند.

در یادداشت های لنین در مورد طرح برنامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه<sup>۲۷</sup> در سال ۱۹۰۵ این ملاحظه مقدماتی وجود دارد: "ترور باید در عمل با جنبش توده ئی درهم آمیزد."<sup>۲۸</sup> در آغاز ۱۹۰۵ سوسیال رولوسیونرها، یعنی وارثان دموکرات های انقلابی قلابی، به بلشویک ها پیشنهاد یک وحدت مبارزاتی را نموده بودند و غرض حقیقی شان از آن این بوده است که شکل مبارزه خود، تروریسم، را در جنبش پرولتاریائی داخل سازند، چنان که در پیشنهادشان نوشته بودند: "باید این اختلاط تروریسم انقلابی و جنبش توده ئی رشد کند و قوی گردد، باید توده ها در اسرع وقت مسلح به وسایل مبارزه تروریستی در صحنه ظاهر گردند."<sup>۲۹</sup> لنین در برخوردش به این نوشته اظهار امیدواری نموده بوده است، که "مساعی برای خلق یک چنین مبارزه مشترکی در اسرع وقت به واقعیت بپیوندد."<sup>۳۰</sup>

در رابطه با موضوع جنگ پارتیزانی مهم است درک درست این که لنین به هنگام صحبت از این نوع جنگ کدام شکل ظهور مبارزه را در نظر داشته است: "پدیده ای، که این جا مورد نظر ماست، پیکار مسلحانه می باشد. آن به وسیله اشخاص واحد و گروه های کوچک به عمل می آید. بخشی اعضای سازمان های انقلابی هستند. بخشی (در بسیاری از مناطق روسیه بخش اعظم) اعضای هیچ سازمان انقلابی نیستند. پیکار مسلحانه دو هدف متفاوت را تعقیب می نماید، که باید از یک دیگر تمییزشان داد: این پیکار اولاً دارای هدف قتل اشخاص واحد، زبردست و بالادست در خدمت پولیس و ارتش است، دوم مصادره وجوه نقد اشخاص متعلق به دولت و خصوصی. جزئی از وجوه مصادره شده به حزب تعلق می گیرد، جزئی به ویژه برای تسلیح و بهسازی قیام به مصرف می رسد، جزئی جهت مساعدت به اشخاص پیش برنده پیکار مذکور."<sup>۳۱</sup>

لنین بالاخص از اولین هدف مذکور پیکار مسلحانه، یعنی پاک سازی دستگاه سرکوبگر از وجود کارمندان واحدی سخن گفته است. او به کرات به قطعنامه درباره جنگ پارتیزانی، مصوبه در روز وحدت حزب (۱۹۰۶) رجوع داده، که مصادره املاک خصوصی را مجاز اعلام داشته، و باوجود عدم توصیه مصادره املاک دولتی، در حال این امر را در بعضی موارد مجاز تلقی نموده است، وانگهی قطعنامه مؤکداً "عملیات پارتیزانی به ضد مأموران رژیم خشونت و "صدهای سیاه" فعال را توصیه می نمود". لنین درباره این قطعنامه نوشته است: "ما این قطعنامه را اصولاً صحیح تلقی می کنیم و تطبیق آن با افکارمان در مقاله "جنگ پارتیزانی" را خاطر نشان می سازیم."<sup>۳۲</sup> و روشن تر: "قطعنامه [جنگ] پارتیزانی " ترور" (...) را به رسمیت می شناسد، عملیات پارتیزانی به هدف قتل مخالفان را به رسمیت می شناسد. (...) در جنب کار بین توده ها پیکار فعالانه علیه خشونت کاران را به رسمیت می شناسد، یعنی بی شک قتل آن ها به توسط "عملیات پارتیزانی". (...) ما به گروه های مبارز عدیده حزب مان توصیه می کنیم به غیرفعال بودن شان خاتمه دهند و

یک رشته عملیات پارتیزانی را بی‌آغازند، (...) با حداقل ممکن "لطمه" به "امنیت شخصی" شهروندان و با حداکثر ممکن پایمال کردن جاسوسان، صدهای سیاه فعال، افسران عالی رتبه پولیس، ارتش، نیروی بحری و قس علی هذا و امنیت اشخاص بیش تری از آن نوع. ولی اسلحه و مهمات در اختیار دولت هر وقت ممکن باشد، باید مصادره گردد. مثلاً سلاح پاسبانان که متعلق به دولت است! این یک امکان است.<sup>۳۳</sup> لنین استنباط کوتاه نظرانه رایج از پیکار پارتیزانی در زمانش را چنین خلاصه نموده است: "ارزیابی معمول این مبارزه به این گونه است: آن آناشیسیم، بلانکیسم، ترور قدیمی است، که از توده ها جدا می باشد. این چنین اعمالی کارگران را اخلاقاً تضعیف، دوائر عریض مردم را از آنان گریزان می سازد، در سازمان یافتگی جنبش اخلاص می نماید، به انقلاب لطمه می زند." او این استنباط را به وضوح "نادرست، غیرتاریخی و غیرعلمی" تشخیص داده، خاطر نشان ساخته است، که فقدان مقاومت بیش از جنگ پارتیزانی سازمان یافته قادرست اخلاقاً تضعیف کننده باشد. جنگ پارتیزانی دقیقاً یک شکل مبارزه اجتناب ناپذیر در تنفس های دراز و کوتاه بین "ضربات بزرگ" می باشد: "سازمان یافتگی جنبش از عملیات پارتیزانی مختل نمی گردد، بلکه از ضعف در حزب، که تحویل گرفتن رهبری این عملیات را نمی فهمد. (...) شکایات ما از ضعف حزب مان از حیث قیام (...) هر نوع محکوم ساختن جنگ داخلی از نقطه نظر مارکسیستی کاملاً غیرمجاز است. در دوره جنگ داخلی یک حزب جنگجو حزب ایده آل پرولتاریا می باشد. (...) ما به نام اصول مارکسیسم بلاشرط خواستاریم، که از تحلیل شرایط جنگ داخلی با عبارات پرسر و صدا و قالبی درباره آناشیسیم، بلانکیسم و تروریسم طفره روی نشود، که از استعمال اسلوب های ابلهانه در جنگ پارتیزانی، که از سوی این یا آن سازمان (...)، در این یا آن وقت برای ارباب سوسیال دموکرات ها از شرکت در جنگ پارتیزانی به کار برده شده است، پرهیز گردد."<sup>۳۴</sup>

این جنگ پارتیزانی به استنباط لنین "پیکار مسلحانه سازمان یافته، نقشه مند، از حیث سیاسی تربیت کننده، حمل شونده با یک ایده است."<sup>۳۵</sup>

باوجود این که ملاحظات اخلاقی را جایی در مجادله مارکسیستی نیست، ولی از لحاظ نقطه نظر عمومی رایج این ملاحظه لنین را نیز بیفزائیم: "اما وقتی که من در نزد یک نظریه پرداز سوسیال دموکرات یا نویسنده به اظهار تأسف از این فقدان تدارک جنگ پارتیزانی بر نمی خورم، به عکس به از خود راضی بودن و تکرار تکبرآمیز و خودپسندانه - پرحرارت عبارات درباره آناشیسیم، بلانکیسم و تروریسم، که در اوایل شباب از بر کرده اند، از این پست کردن انقلابی ترین دکتورین دنیا غمگین می شوم."<sup>۳۶</sup>

لنین در مقاله "دروس قیام مسکو" (منتشره در نشریه Proletary (پرولتار)، ش ۲، ۲۹ اگست ۱۹۰۶) اصطلاح "ترور انبوه" را برای عملیات پارتیزانی موصوف به کار برده، اشاره نموده است، که "جنگ پارتیزانی، ترور انبوه، که اکنون پس از دسمبر [یعنی به دنبال شکست نظامی قیام در ۱۹۰۵] تقریباً لاینقطع در سرتاسر روسیه به عمل می آید، بدون شک یاور توده ها برای آموختن استعمال تاکتیک صحیح در لحظه روی داد قیام خواهد بود. سوسیال دموکراسی باید با این ترور انبوه موافقت نماید و آن را جزئی از تاکتیک خود بسازد."<sup>۳۷</sup>

درحقیقت هیچ مارکسیستی نمی تواند رویکردی غیر از این به مسأله ترور انقلابی برگزیند. این ترور مسلماً نه درمورد مردم، نه درمورد توده ها و نه حتی درمورد گروه هائی که یقیناً به دلیل شرایط معیشتی شان و وضعیت طبقاتی شان به پرولتاریا نزدیک اند، ولی برای شرکت در جنبش انقلابی دچار تردیدند، به عمل نمی آید. ترور انقلابی فقط درمورد مأموران سیستم استثمارگر و کارمندان و نمایندگان دستگاه سرکوبگر، درمورد رهبران و مسؤولان عمده نظامی و غیرنظامی ضدانقلاب صورت می پذیرد. این نظریه که سرکوب از حالات آنی کارگزاران سیستم سرمایه داری ناشی نمی گردد، بلکه از قوانین جبری اقتصادی نفس این سیستم نشأت می گیرد، صحیح، ولی نصف حقیقت است.

این سیستم انسان ها را درهم می آمیزد، و آن ها را به ارگان های خود بدل می سازد، هم چنان که این انسان ها نیز خود شخصاً عملکردشان در دستگاه سرکوبگر را می پذیرند، و به این ترتیب بدل به دشمنان خلق می گردند. سیستم توسط این دشمنان پرولتاریا کار و عمل می کند. جهت تخریب این سیستم ارگان های آن را باید از هم جدا و متلاشی ساخت. امکان دیگری برای پیکارجویان انقلابی وجود ندارد. حاکمان ترس را که از طریق ترور تولید می نمایند، جهت اطاعت و تسلیم پرولتاریا به کار می گیرند. آیا چه مانعی می تواند در برابر این وجود داشته باشد، که سرکوب شدگان نیز جهت رهائی نهائی خویش ترس تولید کرده از طریق ترور در میان دشمنان شان را به کار گیرند؟

ادامه دارد

### روشنگری ها و پانوشت ها

<sup>۲۵</sup> ارنستو چه گوارا (Ernesto Che Guevara) (مقت. ۶۷-۱۹۲۸)

<sup>۲۶</sup> Luxemburg: " Die Theorie und die Praxis", **Neue Zeit**, 28.jahrgang, 2.bd., 1910.

<sup>۲۷</sup> درخور یادآوری است که قبلاً در کنگره دوم همین حزب (از ۳۰ جولای تا ۲۳ اگست ۱۹۰۳) - کنگره ای که نقطه عطفی در تاریخ حزب به شمار می رود - " ترور " یکی از موضوعات رسیدگی در کار جلسات را تشکیل می داده است.

<sup>۲۸</sup> **Lenin, Werke**, bd.5, s.175.

<sup>۲۹</sup> همان، ص ۱۵۱.

<sup>۳۰</sup> همان

<sup>۳۱</sup> **Lenin, Werke**, bd.11, s.205.

<sup>۳۲</sup> همان، ص ۲۱۴.

<sup>۳۳</sup> همان، ص ۱۵۳.

<sup>۳۴</sup> همان، ص ۲۰۶.

<sup>۳۵</sup> همان، ص ۲۲۲.

<sup>۳۶</sup> همان

<sup>۳۷</sup> همان، ص ۱۶۳.